

دانشگاه فدرال میناس جرایس – برزیل
مرکز توسعه و برنامه ریزی منطقه ای

جمع اعداد : گلوبالیزاسیون ، ملت ، منطقه ، کلانشهری شدن (متروپلیتاسیون)

بریم سر اصل مطلب : آنچه از جهانی شدن (گلوبالیزاسیون) استنباط می‌گردد : روندی است که ، طی آن ، سرمایه – پول ، در قالب ارز برتر- دلار امریکائی – خود را بصورت حاصل همه ی اقتصادهای ملی در آورد . بدین سبب ، شسنایس (1) ، انرا « موندیا لیزاسیون سرمایه » مینامد .

(از انجا که در این نوشته از دو واژه گلوبالیزاسیون و موندیا لیزاسیون با تفاوت مفهومی استفاده میشود ، در این متن سعی خواهد شد برای این دو مفهوم از واژه های لاتین استفاده شود تا تفاوت مفهومی ان حتی المقدور حفظ شود . م)

روشن است که این وضعیت قابل رویت ترین حاصل اقتصادهای ، سوب موندیال ، یا اقتصادهایی است که سابقاً" تحت عنوان پیرامونی مطرح می‌گردیدند . لذا ، اکنون ، همه این ها ، اشکال مختلف تقسیم فضائی سرمایه اند . در حالیکه فضاهائی همچون اتحادیه اروپا ، سعی در حفظ واحتمالاً" بسط و استقلال عمل در رابطه با پول برتر و حتی در شرایطی به مبارزه طلبیدن ان برای کسب پایگاه پول جهانی (موندیال) ویا نقش برابر با ان را ، دارند ؛ ولی چنین وضعیتی برای ژاپن ، چین ویا هند مطرح نبوده است . بنظر پارا دکس مینماید : ژاپن مازاد ارزی خود را در بازار سهام امریکای شمالی سرمایه گذاری مینماید . چنانکه میتوان گفت : دلار در واقع حاصل اقتصاد ژاپن نیز هست . در رابطه با چین و هند ویا بزرگانی که تحولات وسیعشان در حال دگرگون نمودن تقسیم جهانی کار است ، فعلاً" نمیتوان چنین فرضی را مطرح نمود . فعلاً" هر دو از امکانات بازار جهانی برای عرضه سرمایه جهت تضمین رشد فوق العاده شان بهره میجویند . بنابر این دلار برای شان ،

بصورت حاصل صادرات وسیع کالای تولیدی چین و خدماتی هند، مطرح می‌باشد. آنچه فعلاً" نمیتوان گفت این است که: سرمایه - پول اندو در آینده بصورت کنونی باقی مانده و در جهت رهایی از دلار سوق داده نخواهد شد؟ در اینصورت و با فرض رهایی از دلار، پول آندو نیز بصورت پول جهانی (موندیال) عمل خواهد نمود. تجارت نه تنها موجب تبدیل پول ملی به پول جهانی (موندیال) میشود؛ بلکه انرا بسوی ایفای نقش ذخیره ارزش جهانی سوق خواهد داد. نقشی که در تعاریف قدیمی لنینیستی پول امپریالیستی نامیده میشد.

روسیه را نمیتوان از جمله بزرگان در حال ظهور بحساب آورد. هرچند با توجه به سابقه و قد و قواره اش چنین بنظر آید. اقتصاد روس در موقعیتی نیست که بتواند چنین نقشی را ایفا نماید؛ هنوز اقتصاد روسیه وارد بسط سرمایه داری در دور جدید (موندیالیزاسیون) نشده است. صرفنظر از صادرات کم زحمتی چون نفت و گاز و کوشش محدودی در برخی صنایع هوا فضا که از تشکیلات نظامی دوران شوروی بجای مانده، روسیه در گرداب یک انباشت ابتدائی - تبدیل اقتصاد از وضعیتی که کورز (2)، انرا «سوسیالیزم پادگانی» مینامد به اقتصاد سرمایه داری مبتنی بر گانگستریزم - قرار دارد. وضع سیاسی غیر مصممی، که در واقع بیشتر در حال تثبیت، فروپاشی امپراتوری سابق تزاری- شوروی است تا امور دیگر. حتی تجربیات برجسته اش در صنایع فضائی، جای خاصی به ان در این روند موندیالیزاسیون، نداده است؛ گوئی «تجربیات فضائی» تقاضای جهانی چندانی ندارد که روسیه را به صادر کننده ان تبدیل نماید. اما در مقابل خروج سرمایه از روسیه ابعاد باور نکردنی بخود گرفته است.

بدین ترتیب است که، انباشتی به رهبری سرمایه-مالی، یا انباشتی تحت سلطه سرمایه مالی و یا بقول، شنایز، انباشتی که هرگز افزایش ارزش سرمایه اش، بطور کامل، درحوزه تولید تحقق نمی یابد، مسجل میگردد. به بیانی دیگر: قالب (فرم) مالی، درجای، قالب (فرم) سرمایه-تولیدی، قرار گرفته، تقسیم جهانی کار تحت فرماندهی وسلطه، سرمایه - پول، درآمده در نتیجه استقرار فضائی، سرمایه - تولیدی، را تعیین مینماید.

در اینصورت، سرمایه - پول برتر (هژمونیک) همانطور که «گمان میرفت»، «نتیجه ی» تولید اقتصادهای سوب موندیال است؟ بدهیهای خارجی اقتصادهای سوب موندیال تا اندازه ای مبین واقعیت این فرض اند: پیرامونی های سابق، همچون امریکای لاتینی ها و برزیل نمونه های بارزی از این وضعیت اند، که در انها بدهی های خارجی بصورت پیش پرداختی برای تولید آینده و تامین

1- Francois Chesnais در موندیالیزاسیون سرمایه

2- Robert kurz بازگشت پوتمکین

اعتبار لازم بحساب میابند ؛ چون پول ملی کیفیت ذخیره ارزش را ندارد . علاوه بران روند انباشت سرمایه - تولیدی- همچون باز تولید گسترده - متکی به ، سرمایه - پول ، ملی ، توان لازمه را جهت خریدار بودن « روند فن اوری » ایکه ، ضرورت کار برد انرا ، جهانی شدن (موندیا لیزاسیون) تقسیم کار پیش میاورد ، ندارد . لابینی (3)

در وضعیت های اقتصادی همچون چین و هند ، بدهی خارجی بصورت بند نافی که این اقتصادها را به روند جهانی شدن پیوند میدهد ، عمل نکرده و بهیمن سبب بصورت اقتصادهای سوب موندیال *بحساب نمی آیند ؛ گوئی بزرگی و عظیم و الجثه بودنشان چنان تاثیری در افواه عمومی دارد که موقع واقعیشان را ، در تقسیم فضائی سرمایه - پول ، طور دیگری جلوه میدهد . این امر بدین سبب استکه ، در حال داخلی نمودن سرمایه های جهانی خود ، بصور مختلف ، شامل فعالیت های مشترک (جوینت ونچر) بوده ، بدین ترتیب مستقیماً" به سرمایه- تولیدی وصل میشوند . درحالیکه امریکای لاتینی های پیرامونی سابق ، تحقق این روند را با قرض خارجی انجام میدادند . علاوه بر ان در چین و هند کنترل حکومتی شدیدی بر نحوه داخلی نمودن سرمایه موندیالیزه اعمال میگردد ؛ در مقابل در امریکای لاتین پیرامونی غارت نئولیبرال با صغیر نمودن وزیر نفوذ داشتن حکومت ها انها را در بند سلطه خارجی گرفتار نموده اند . بنا بر این ، موندیا لیزاسیون در عمل ، فضائی شدن سرمایه - تولیدی با تعیین کننده گی وفرمانروائی سرمایه - مالی ، است .

جهانی شدن (موندیالیزاسیون) یک جاده دو طرفه است . اگر بدهی های خارجی و صادرات کالا و خدمات که از پیرامونی های سابق و بزرگان نو بمرکز میروند . یکطرف این جاده است . از طرف دیگر ، بدهی های خارجی امریکا جریان ورود سرمایه - پول به اقتصادهای سوب موندیال را فعال میگردد . جهانی شدن برای اقتصاد امریکا غیر قابل جایگزین شده ، بدهی خارجی وهمچنان صدور سرمایه اش ، که در واقع صدور سرمایه نبوده وهمواره وارونه جلوه داده شده ؛ چون بدهی است . معهدا ، نرخ سوداقتصاد امریکا بصورت ، تنظیم کننده جریانات رقابتی اقتصادهای جهان عمل نموده ، به همین سبب ، پیرامونی های سابق در جریان بحران مالی کنونی در قالب سوپر وایت اولیه ، خود را غارت شده میبینند . در حالی که بزرگان جدید (چین و هند .م) به این وضعیت ، با نرخ رشد استثنائی شان ، پاسخ میدهند ؛ که ، در ضمن پوششی است بر بهره کشی بالا از نیروی کار ، انهم در جهت منتفع شدن از توزیع نرخ سودی که جهانی شدن خودشان به ان نیاز دارد . جهانی شدن (موندیالیزاسیون) در مواردی بصورت محدود کننده رشد عمل نموده ، در مواردی هم موجب

محدودیت های شدید سیاسی شده است . افزایش نرخ بهره وری نیروی کار شرطی است که : بدون آن برای همه ی انهایی که در پی روند تشدید و دستچین شده ، فنی - علمی ، هستند - که این خود در واقع شکل فنی انباشت سرمایه است - میسر نخواهد شد . چین و هند از حجم عظیم نیروی کارشان بهره برده سراب ارزنده افزایش بازدهی نیروی کارشان را ، که در حقیقت تحت شرایط ترکیب روند تکنیکی و سطح دستمزدهای حقیرانه و گاه شرم اورشان بوده ، تحقق بخشیده اند . بقسمی که مابقی پیرامونی ها هم بدنبال این سراب روان شده اند . این دنباله روی موجب از دست رفتن و پایمال شدن اندک حقوق کاری ، که با مشقت های بسیاری در جوامع پیرامونی ی لاتین امریکائی ، در حقیقت در اثر اقدامات برخی دیکتاتورهای تجدد خواه (مدرنیزه کننده) همچون وارگاس در دهه 40 و 50 و نظامیان حاکم در برزیل بین سالهای 1964 تا 1986 بدست آمده بود ، شده است . حتی امروزه ، این عقب گرد و پایمالی حقوق کار را در اروپای غربی ، در ام الجوامع رفاه (ولفر) هم بصورت افت ارزش واقعی دستمزد ، شاهدیم . بنظر میرسد رابطه ای بین انباشت زیر سلطه سرمایه مالی و نرخ رشد بهره وری نیروی کار برقرار باشد که هنوز جوانب نظری آن قابل درک نیست .

ملت پیرامونی و موندیالیزاسیون

عنوان - مفهوم ، پیرامون (پریفریا) ، که توسط ، پره بیش ، و تشکیلات سپال (4) مطرح گردید ؛ در واقع ، تبیین و تعریف شکلی از تقسیم بین المللی کار میشد ، که مبتنی بر عدم تقارن بین تولید کالای ساخته شده و تولید مواد اولیه بود . بهر صورت تعریف « پیرامونی » قابلیت نظری محدود و شکننده ای داشت . معهذا و با این همه این وضعیت میتواند امکان تحقق سیاست خودگردانی مبتنی بر تثبیت وضعیت پولی شان را در مقابل پولهای تعیین کننده سرمایه تولیدی ، در صحنه بین المللی ، تا اندازه های تامین نماید . دوره طلائی ، برتون وود ، تا حدی این تثبیت را مبتنی بر نظام معروف دلار- طلا ، که بصورت یک قاعده تنظیم کننده عمل مینمود ، با شناور شدن ارزها حول یک محور اصلی بر اساس رابطه ثابت طلا- دلار در امریکا (5) ، را تامین میکرد . سیستمی که بهر حال موجب امکان پیش بینی میان مدت را فراهم مینمود .

لاتین امریکائی ی پیرامونی کم ارزشی ارزی اش در صحنه بین المللی را در خانه بکار گرفت : بدین ترتیب که ، بیش از همه از طریق اعمال سیاست های مالیاتی و سایر اجبار های دولتی ، جایگاه جدیدی را برای دولت ایجاد کرد ، با اتخاذ سیاست های ضد سیکلیک ، به کمک دولت ، اقتصاد را از فشارهای جدی ، بر جای مانده از بحران دهه سی رهانیده ، زمینه را برای توسعه نسبی فراهم نمود .

اصطلاح- مفهوم « پیرامون » در شرایط کنونی دیگر ظرفیت توجیه و تبیین موندیالیزاسیون را نداشته ، اکنون منحصر" از آن میتوان برای معرفی تصویری ایده ال از اقتصاد – جهان و یا بگفته امانوئل والر اشتین و اوتاویو ایانی (6) اقماری های حول یک مرکز و امثالهم استفاده نمود ؛ چون این تبیین در رابطه با بزرگهای در حال ظهوری چون چین ، هند، برزیل ، روسیه ، اندونزی ، مکزیک و افریقای جنوبی که از جهاتی هنوز هم بصورت اقتصادهای سوب موندیال بوده ، توجیه ای ارائه نمیدهد . اقتصادهائیکه که اکثرشان بصورت مکان های آینده دار برای ، سرمایه - جهانی ، شده ای که ، تقسیم کار جهانی را به سوی یک کاسه شدن سوق میدهد، بحساب می آیند . فرضاً" مایکروسافت در کاستا ریکا است ، یعنی در تنها واحد خود در خارج از امریکا : خوب ، کشور کوچک امریکای مرکزی یک پیرامونی داخل مرکز است و یا بخشی از مرکز که در پیرامون قرار گرفته ؟ برای چه آنجا را انتخاب کردند ؟ برای اینکه فرضاً" مقری برای یک « هدف مورد نظر » در پیرامون باشد؟ همانطور که ملاحظه میشود هیچ دلیلی وجود ندارد که بتوان براساس توجیهاات و نظریات قدیمی ی تقسیم بین المللی کار نظیر تئوریهای مکان یابی ، مخارج نسبی ، نزدیکی به مواد اولیه ، و غیره ، استقرار و انتخاب مکان پیش گفته را توجیه نمود . صرفاً" انتخابی مبتنی برخواست شرکت مایکرو سافت است برای استفاده ازکشورمذکور بعنوان مقر سرمایه- مالی : کشور جدید لاتین امریکائی سکوی مالی وکشور های دیگر بعنوان سکوی صادرات تغییر نقش خواهند داد .

Raul Prebisch , Octauiro Rodriguez – 4

CEPAL : کمیسیون اقتصادی برای امریکالی لاتین

Roberto Solomo Fernando J . Cardim de Carvalho- 5

« تاثیر و نفوذ بانک جهانی در انتخاب سیاست های کلان اقتصادی در یک اقتصاد در حال ظهور : نمونه برزیل »

Francisco de Oliveira . در « سمت گیری سرمایه پسا برتون وودز »

در درک مشکل مدرنیته - جهان

Immanuel Waallerstein , Octavio Ianni - 6

سرزمین زدائی ناشی از موندیالیزاسیون ، دولت - ملت ، پیرامونی را دگرگون نموده است . دولت میماند ولی مفهوم ملت تقریباً ناپدید میشود . آنچه مقاومت نموده و باقی میماند ، نیروی غالب

دولت مطابق شکل و اصطلاحات سابق ان : نمونه های مشخص ان همین بزرگان نو ظهور اند . رویای پرسروصدای ، دولت حداقل ، که دکترین نئولیبرال انرا اشاعه داده ، در حقیقت سرپوشی است بر دولت حداکثر ؛ که از یکطرف بصورت کنترل کننده و کاهش دهنده حقوق نیروی کار و فراهم نمودن شرایط و صورت قانونی دادن برای بالا بردن نرخ بهره کشی ، عمل میکند ؛ و از طرف دیگر از طریق وضع انواع حمایت ها ، یارانه ها و تشویق های دیگر ، بصورت قالبی از سرمایه - مالی ، برای سرمایه موندیالیزه شده ، در میاید . بدهی داخلی در واقع همین سرمایه - مالی است که ، اسراف ، عدم اعتدال ونوسانات مداوم پولی و ارتقاء ان توسط دولت در مقابل ریسک مبادله ارزی ، که انهم ذاتی وضعیتی است که مبادله ارزی شناور است ، را تامین مینماید . از اینجا است که ، سیاست جاری محدود کننده مالیاتی ، توسعه مستقل خود گردان را محدود میکند . سرزمین زدائی ، ملیت زدائی ی سیاست و سیاست زدائی ی اقتصاد است . یعنی چیزی فراتر از یک مبادله کم اهمیت . اولین حاصلش انتقال ، شکل بند یهای سیاسی اقتصادی ، پولی ، تبادل ارزی ، مالیات و بویژه ، و نه کمتر ، وضعیت مالکیت عمومی و خصوصی به عرصه ی نهادهای مالی جهانی است . نهادهائی که به « حاکمان جهانی » معروف شده اند ، صندوق جهانی پول ، بانک جهانی و سازمان جهانی تجارت ، از طریق نهادهای خصوصی وابسته به خود ، شرایط و میزان ریسک اقتصادهای سوب موندیال را برآورد میکنند . این نهادها با نظارت دقیق ، به داوری و ارزیابی شرایط رقابت ، بین اشکال مختلف سرمایه جهانی تولیدی و یا مالی ، میپردازند . سیاست زدائی ی اقتصاد تقریباً نتیجه سرزمین زدائی است ، چون جدال داخلی میان طبقات اجتماعی و بخشهای اقتصادی و همچنین روابط انها با دولت های قلمرو «ملی» شان تابع شرایطی است که در خارج تعیین میگردد . به بیانی دیگر ، چنین شرایطی ، فضا و جریانات مربوط به حقوق طبقات و منافع فعالان داخلی را محدود ، مینماید . پارامتریزه نمودن تحرکات نرخ سود ، مبنی کاهش و یا افزایش ان ، توسط سرمایه - پول جهانی ، تعیین میگردد . بیخود نیست هرگونه نوسان در نرخ بهره که توسط صندوق فدرال امریکا تعیین میگردد ؛ میتواند خروج و یا دخول سرمایه های سوداگر به اقتصادهای سوب - موندیال را ترغیب ، تضعیف و یا حتی متوقف نماید ؛ برای بزرگان نو ظهور که نرخ رشد غیر معمولیشان ، جذابیت بسیاری برای سرمایه تولیدی جهانی ، فراهم آورده ، وضع به همین منوال است ؛ بهمین سبب چین ، برای کسب بخت بیشتری برای مبادلات تجاری و ممانعت از کاهش رشد اقتصادی اش ، مجبور به پیوستن به سازمان تجارت جهانی شد . در واقع چین شکل خاص

از کشوری بشدت متمرکز و یا نوعی ، کشور - (7) ، با عملکرد بسیار بالائی برای انباشت سرمایه است .

شکل گیری ملت ، بصورت معمول ، همچون فضائی برای رقابت ، به نوعی موافقت اجباری با شرایط جدید ، که بدون ان از توسعه خبری نخواهد بود ، تغییر یافته است . در عرصه مبارزه ای هستیم بیش از هژمونی ، به قول ادورنو هورکها یمر (8) ، این سیاستها ونحوه اعمالشان بیش از یک هژمونی بلکه در حد یک دیکتاتوری است . تجدید و افزایش مداوم انواع کنترلها ، طرح مداوم شاخص ها ، جداول ، اعمال سیاست های اجتماعی هدف دار ، که همگی بطور مداوم ، کارائی سیاست های جاری، نحوه باز تولید نیروی کار ، بلاخره « زندگی عریان » ، ما را بتصویر میکشند ؛ سیاست هائی هستند که در چنین شرایطی اعمال میشوند . تا حدی که دیگر انچنان متاثر از مناسبات طبقاتی نیستند، بلکه شرایطشان را بیش از هر چیز نرخ سود موندیال ، که خارج از کنترل دولت هاست ، تعیین میکند .

در چنین شرایطی ، هر طرح ملی ، هنگامی که بروالی معمول پیش گفته با اجرا درمی آید ، طبیعی است که نتیجه اش فقط در رویا وخیال قابل تحقق است . بدین صورت ، با وجود پارا دکس نئو لیبرالیسم و موندیالیزاسیون ، فقط سیاست هائی قابل اجرا و عملی اند که ، تابع سیاست های دولت باشند . این سیاست ها هر چند اغلب پوشش « ملی » فریبده ای دارند ، ولی همواره ، هدف اول ودوم وسوم وچندمشان ، واقعیت وجسمیت دادن به دولت همچون عامل باز تولید سرمایه داخلی ، در راستا ودر امتداد سرمایه موندیالیزه شده است .

با همه اینها ، نمیتوان گفت موندیالیزاسیون اروپا نوعی همگونی بین-المللی است ؛ بلکه بعکس ، سخن از نظامی است بشدت سلسله مراتبی نظیر یک « گردباد » که در ان امریکای شمالی همچون « چشم گردباد » که بنظر میرسد در ان آرامش حاکم است - واروپا با بیست و پنج تا یش همچون چشم های فرعی - هستند ؛ درحالیکه بقیه بحران زده ، نا آرام و با سرعت بالا و با نیروی محرکه « چشم » انباشت سرمایه در حال گردش اند . در این گردش ممکن است همواره فاجعه هائی بوقوع بپیوندند ؛ همچون وضعیت ارژانتین در دوران بعداز- منعم (رئیس جمهور پیشین ولبنائی تبار ارژانتین م) ، که

7-چین امروز ، مصداق آنچه به ان روبرت کورز « سوسیالیزم پادگانی » مینامد،است . رجوع شود . به بازگشت پوتمکین نوشته روبرت کورز .

8- دیالکتیک روشننگری Theodor Adorno. Max Horkeimmer.

در آن یکی از بزرگترین کشورهای امریکای لاتین ویا یکی از پنج قدرت اقتصادی جهان در آغاز قرن بیستم ، بیکاری ، افت تولید ناخالص داخلی ای را تجربه کرد، که در سالهای بحرانی دهه سی هم با آن مواجه نشده بود .

ادامه دارد